

بررسی فقهی فرار از مالیات حکومتی

نوع مقاله: پژوهشی

هدی جعفری تالارپشتی^۱

علی‌اکبر ایزدی‌فرد^۲

محمد محسنی دهکلانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۳۰

چکیده

امروزه یکی از منابع مهم درآمدی دولت‌ها، مالیات است. علاوه بر اینکه بخش عمده‌ای از هزینه‌ها را تأمین می‌کند، به عنوان ابزار مناسب مالی برای کنترل اقتصاد نیز به کار می‌رود. براساس آموزه‌های اسلامی و آنچه از آیات و روایات بدست می‌آید، فرار از پرداخت مالیات‌های اولیه یا ثابت، حرام دانسته شده و صراحتاً افرادی که از پرداخت آن امتناع می‌کنند، خاطری و متجری از حکم ثابت الهی محسوب می‌شوند.

در همین راستا، آنچه می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد آن است که با توجه به آموزه‌های اسلامی، حکم فرار از پرداخت مالیات‌های حکومتی چیست؟ از سوی دیگر با توجه به احکام اسلامی، آن دسته از افرادی که با توصل به خلاصه‌ای قانونی مالیات خود را نمی‌پردازن و از پرداخت آن اجتناب می‌کنند نیز مشمول حکم فرار مالیاتی می‌شوند؟ یا اینکه فرار از مالیات با اجتناب از پرداخت آن متفاوت بوده و حکم فرار بر اجتناب قابل حمل نیست؟ روش تحقیق در این پژوهش مراجعه به اقوال فقهاء و منابع فقهی و نیز مراجعت به قوانین موضوعه است. با توجه به بررسی‌های انجام شده، فرار مالیاتی که به صورت اختفاء، تقلب و تحلف از قانون همراه با قصد نامشروع و اضرار به دیگران و جامعه اسلامی است، به لحاظ فقهی و حقوقی، حرام بوده و جرم محسوب می‌شود، به این مسئله نیز پرداخته می‌شود که، فرار مالیاتی غیر از اجتناب مالیاتی است و علاوه بر مالیات‌های اولیه، شامل مالیات‌های حکومتی نیز می‌شود.

کلمات کلیدی: مالیات اسلامی، مالیات حکومتی، فرار مالیاتی، اجتناب مالیاتی

طبقه‌بندی JEL: H26, H20

hodajafari1365@gmail.com

Ali85akbar@yahoo.com

mmdehkalany@yahoo.com

^۱ دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

^۲ استاد دانشگاه مازندران

^۳ دانشیار دانشگاه مازندران

۱. طرح مسئله

انسان تا زمانی که غیراجتماعی زندگی می‌کرد و معاش خود را به تنها‌یی به دست می‌آورد نیازی به هزینه اجتماعی نداشت. اما از زمانی که به زندگی اجتماعی روی آورد و نیازهایش بیشتر شد، تأمین این نوع زندگی برایش هزینه‌ساز بود، این هزینه‌های اجتماعی بعدها تحت عنوان مالیات، نشان‌گذاری شد. بعد از تشکیل دولت‌ها، دریافت مالیات توسط دولت، یک اصل ضروری بود بهنحوی که هیچ نظامی آن را منسخ نکرد، حتی حکومت‌های دینی نیز مالیات را عنصری از عناصر امضاپی خود قرار دادند. حال این عنصر اقتصادی در بعضی جوامع پرنگ‌تر و در بعضی دیگر جلوه‌ی کمتری داشت، اما هیچ‌گاه نفی نگردید.

در حکومت‌های اسلامی نیز مالیات با توجه به مبنای شرعی آن، بخشی از درآمدهای حکومتی تلقی می‌شد که می‌بایست توسط مردم پرداخت شود و امتناع از پرداخت آن علاوه بر بُعد حق‌الناسی، وجه شرعی هم می‌گرفت و می‌توان گفت در اسلام، از ابتدا با قبول اصل و مسئله حکومت‌داری، مسئله مالیات نیز رونمایی گردید. در اقتصاد حکومت اسلامی با دو دسته مالیات روبرو هستیم؛ مالیات‌های اولیه یا ثابت، مالیات‌های ثانویه یا غیرثابت که مالیات‌های حکومتی نیز نامیده می‌شود.

مالیات یک عنصر اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است اما هر زمان که حاکمان تصمیم بر اخذ آن گرفتند، گروهی از طریق فرار و اجتناب به مقابله با آن پرداختند. راههای فرار مالیاتی در بسیاری موارد قابل فهرست است اما آنچه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، حکم گریز متشرعن از این واحب مالی است. گریزی که شاید مذموم‌تر از عدم پرداخت دیگر افراد غیرمتشرع و غیرمدعی باشد. لذا در ادامه بحث، این سوالات مطرح می‌شود که آیا فرار از پرداخت مالیات‌های حکومتی نیز، مانند مالیات‌های اولیه حرام است؟ آیا می‌توان ملاکات و مستندات و جوب مالیات‌های اولیه را به مالیات‌های حکومتی تسری داد و نپرداختن آن را حرام و غیرشرعی دانست؟ از سویی دیگر آیا آن دسته از افرادی که با توصل به گریزگاه‌های شرعی که به تعبیری غلط اما مصطلح از حیل شرعی استفاده کرده و مالیات نمی‌پردازند و یا از پرداخت اجتناب می‌کنند نیز، مرتکب فعل حرامی شده‌اند؟ یا اینکه فرار از پرداخت مالیات با اجتناب از پرداخت متفاوت بوده و حکم فرار مالیاتی بر اجتناب قابل حمل و تسری نیست؟

۲. مفهوم شناسی

۱-۲ مالیات

تعاریف و تعبیر مختلفی از مالیات ارائه شده است، اما آنچه از مجموع تعاریف مستفاد می‌شود آن است که مالیات وجه یا منفعتی است که سیستم حاکم بر فرد یا افراد جهت تأمین مخارج خود دریافت می‌کند تا به حیات خود ادامه دهد و در مقابل خدماتی را نیز به فرد یا افراد عرضه کند به نحوی که وجود هر دو طرف منوط به یکدیگر باشد. در اینجا به تعریف دو نوع مالیات موجود در جامعه پرداخته می‌شود.

۱-۱. مالیات اسلامی

مالیات اسلامی حقیقی معلوم است که قانونگذار اسلامی بر دارایی افراد واجب کرده است. این حق به صورت نقدي و غيرنقدي بنابر شروط معین و با تکیه بر دستورالعمل‌های مالی دریافت می‌شود و هر فرد، چه در حمایت دولت اسلامی و چه خارج از این محدوده باشد مکلف به پرداخت حقی است که بر ذمه دارد. (عزیزی، ۱۳۹۰) از مالیات اسلامی با عنوانی از قبیل مالیات شرعی، ثابت یا مالیات اولیه نام برده شده است.

۲-۱. مالیات حکومتی

در مقابل مالیات اسلامی، مالیات حکومتی قرار دارد که مالیات متغیر، قانونی یا ثانویه نیز نامیده شده و به معنای مالیات مطلق در اقتصاد متعارف است. در تعریف مالیات حکومتی نیز تعریف مورد اجتماعی وجود ندارد. فرهنگ معین ذیل واژه مالیات این تعریف را ارائه می‌دهد: سهمی است که حکومت بر مبنای اصل همکاری ملی از مایملک افراد برمی‌دارد تا بتواند مخارج مملکتی را که نفع عمومی در آن است و یا قروض خود را بپردازد (معین، ۱۳۶۲). به طورکلی از نظر برخی صاحب‌نظران، مالیات مبلغی است که دولت از اشخاص، شرکتها و مؤسسات براساس قانون، برای تقویت عمومی حکومت و تأمین مخارج عامه دریافت می‌دارد. افزون بر خصلت اجباری بودن، خصوصیت بارز دیگر مالیات این است که رابطه‌ی صحیح دو طرفه یا متناسبی میان میزان مالیات دریافتی و ارزش خدمات عمومی که مالیات‌دهندگان از آن برخوردار می‌شوند، وجود ندارد (عرب مازار، ۱۳۷۶).

در تفاوت مالیات اسلامی با مالیات حکومتی علاوه بر حدود کمی آن، می‌توان به جنبه‌های فردی در پرداخت‌کننده نیز اشاره کرد. مالیات‌های حکومتی به موجب قانون بشری وضع می‌شوند که نسبت به پرداخت آن اجبار قانونی وجود دارد و عدم پرداخت آن تخلف محسوب می‌شود اما در

فرهنگ اسلامی مالیات‌های اسلامی، عبادی هستند و مودّی آن را تکلیف خود دانسته و پرداخت آن را راهی جهت قرب پروردگار می‌داند. انسان دین‌دار با هدف تقرب به خداوند، بخشی از درآمد و دارایی خود را در راه خدا و برای مصارف خداپسندانه می‌پردازد و نسبت به پرداخت آن احساس لطمه و ضرر اقتصادی ندارد (پورفرج، ۱۳۸۹).

مشروعیت مالیات‌های حکومتی مورد اتفاق همه فقهاء معاصر است؛ برخی از فقهاء پرداخت مالیات را بخشی از مونه و از هزینه‌هایی که دولت باید آنها را تأمین کند، می‌دانند. از این‌رو نگاه آنها به وضع مالیات‌های حکومتی، وضع حکمی اولیه در کنار وضع وجودهای شرعی است، اما اکثر فقهاء معاصر، مالیات حکومتی را حکم ثانویه تلقی کرده و جواز آن را منوط به حکم حاکم شرع می‌دانند (یوسفی و همکاران، ۱۳۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۵، سیستانی ۱۳۹۵). با توجه به آنچه بیان شد، مالیات حکومتی تحت عنوان حکم حکومتی بوده و از وظایف و اختیارات حاکم اسلامی است. حاکم اسلامی با در نظر گرفتن شرایط و مصالح جامعه و صلاح‌دید خود، مختصات این مالیات را مشخص می‌کند. در دولت اسلامی قاعده آن است که برای رسیدگی به محرومان و رساندن آنان به سطح حداقل معاش، تفاوتی بین مردم قائل نمی‌شود و حکومت اسلامی در برابر همه مردم از مسئولیت یکسانی برخوردار است (رضائی و موحدی بکنظر، ۱۳۹۲).

۳. فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی

فرار بدين صورت تعريف شده: در لغت گریز است و در اصطلاح صورت دادن معامله‌ای است به‌ظاهر صحیح و در باطن برای نقض حقوق اصحاب حق^۱ یا نقض قانون، مانند معاملات مشتمل بر حیله در بیع ربوی. اصطلاح تفصیلی آن فرار از حرام به حلال است^۲ (جهانگردی، ۱۳۸۸).

فرار مالیاتی در حالت کلی اشاره به انجام اقدامات غیرقانونی از قبیل حساب‌سازی، عدم ارائه دفاتر رسمی، انجام فعالیت‌های اقتصادی زیرزمینی و ... به‌منظور فرار از پرداخت مالیات دارد. در این راستا معمولاً درآمدی که مشمول پرداخت مالیات می‌شود یا سودی که باید در آن مالیاتی پرداخت شود یا میزان آن‌ها، مخفی یا کمتر از آنچه هست نشان داده می‌شود و یا اینکه مواردی که تخفیف مالیاتی به‌دبیال دارد، بیشتر از آنچه هست بیان می‌شود. هدف اصلی تمام این فعالیت‌ها، عدم پرداخت کامل یا پرداخت ناقص مالیات است (صمدی و تابنده، ۱۳۹۲). فرار مالیاتی جرمی است که هم به‌صورت فعل و هم به‌صورت ترک فعل قابل اجراست و در آن عناصر اختفاء، تقلب و تخلف از قانون به چشم می‌خورد.

^۱ ماده ۲۱۸ ق.م: هرگاه معلوم شود که معامله به‌قصد فرار از دین به‌طور صوری انجام شده، آن معامله باطل است.

^۲ فقد عرفت مشروعية الاحتيال في التخلص من الربا، نصاً و فتوى إذ هو فرار من الباطل إلى الحق. (نجفی، ۱۴۰۴)

در ادبیات مالیاتی از اجتناب مالیاتی به ترفند مالیاتی نیز تعبیر شده و آن توسل به گریزگاههای قانونی و نپرداختن مالیات یا کاهش میزان آن است. در این حالت فرد ظاهراً تخلفی را مرتکب نشده، در عین حال وظیفه قانونی خود را یا کامل انجام نداده و یا در انجام آن دچار نقصان بوده است. در اجتناب مالیاتی برخلاف فرار مالیاتی نقض قانون وجود ندارد بلکه فرد با استفاده از گریزگاههای قانونی، فعلی را به صورت کاملاً قانونی انجام می‌دهد. آنچه در اجتناب مالیاتی اهمیت دارد، سوءاستفاده از این گریزگاههای (م و کوهی، ۱۳۸۵). گریزگاهها به افراد این اجازه را می‌دهد که از ارافق‌ها، معافیت‌ها^۱ و تسهیلات کاهشی مالیات استفاده کنند این خلاصهای قانونی گاهی پناهگاه مالیاتی یا پناه مالیاتی^۲ نامیده می‌شوند (عرب مازار، ۱۳۸۰).

باید دقت نمود که شناسایی این دو مفهوم از یکدیگر باعث می‌شود قانون‌گذاران در جهت رسیدن به اهداف خود علمی‌تر اقدام نمایند چرا که عدم شناسایی و عدم تفکیک صحیح این دو مفهوم، موجب پیدایش قانون‌هایی با کارکرد متضاد مدنظر قانون‌گذار می‌شود. آنچه قبل از دقت در این امر به نظر می‌رسد، ظاهر غیرشرعی و عدم وجاهت قانونی فرار مالیاتی و مشروعيت و وجاهت قانونی اجتناب مالیاتی است، امری که باید در لایه‌های عمیق‌تر مورد بررسی واقع شود.

۴. فرار از مالیات‌های اسلامی

گروهی از متشرعنان و دین‌داران معاصر که محل اتکای آنان اخبار و روایات است، معتقدند که نباید سوا ای خمس و زکات مالیات دیگری از مردم اخذ کرد و دریافت این مالیات هیچ منبع و مأخذ روایی و حدیثی ندارد.

۴-۱. مالکیت فردی و شخصی

این گروه براساس مبنای خود بر مالکیت شخصی افراد تکیه کرده و معتقدند که اسلام بر مالکیت شخصی افراد احترام می‌گذارد و اخذ مالیات، تعدی به مالکیت شخصی مسلمانان است و توقع دارند که اخذ مالیات به صورت امروزی، در اخبار و روایات آمده باشد. در اینکه اسلام مالکیت خصوصی را می‌پذیرد و به آن احترام می‌گذارد هیچ شکی وجود ندارد. پیامبر گرامی اسلام می‌فرمایند: حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ^۳ (عاملی، ۱۴۰۹). اما باید دقت کرد که اسلام و احکام اسلامی، حوزه مالکیت

^۱ معافیت مالیاتی را می‌توان خروج قانونی و موقت از پرداخت مالیات، تعریف کرد که در راستای سیاست‌های حمایتی حاکمان از مردم صورت می‌گیرد.

² Tex shelter

^۳ وَ عَنْ فَضَالَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُسُوقُ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ - وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةُ اللَّهِ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.

شخصی را محدود ساخته و آن‌طور که مشخص است افراد در استفاده از مایملک خود آزاد و صاحب اختیار وسیع نیستند. برای نمونه می‌توان به مواردی نظیر قمار، اسراف و تبذیر، اتلاف، احتکار و... اشاره کرد. اگر احکام اسلامی، مسلمانان را بر اموال خود آن‌گونه که ادعا می‌شود، مختار گذاشته است پس چگونه است که افراد نمی‌توانند اموال خود را مثلاً به شکل قمار یا ربا مصرف کنند؟ یا چرا نمی‌توانند از اموال خود به‌گونه‌ای استفاده نمایند که دائر به زیان برای اموال دیگران باشد؟ نمونه دیگر نفقة‌های واجبی است که افراد در شرایط ویژه‌ای باید بپردازنند. وانگهی حاکم اسلامی با استفاده از حق نظارت و ذیل عنوان ولایت فقیه و براساس مسئولیت اداره جامعه که بر عهده دارد از تمکر ثروت و سلطه مالکانه گسترده افراد محدود، جلوگیری می‌کند که هدف نهایی آن نیز، برقراری عدالت اجتماعی است.

۴-۲. عدم دلیل بر اخذ مالیات

دلیل دیگری که این گروه بر عدم جواز اخذ مالیات به‌جز در موارد خمس و زکات بیان می‌کنند این است که معتقدند در منابع اسلامی دلیل و شاهدی مبنی بر جایز بودن اخذ مالیات به‌جز موارد مصرح که همان خمس و زکات است وجود ندارد. در جواب باید گفت، امروزه بسیاری امور در زندگی مسلمانان حتی زندگی خود این افراد رواج دارد که در اسلام حکم یا دلیلی برای جایز بودن آنها یافت نمی‌شود چرا که اصولیین و فقهی اصل در اشیاء و امور را بر جواز و برائت می‌دانند؛ بدین صورت که هرچیزی رواست مگر آن که دلیلی بر حرمت آن موجود باشد. با توصل به این اصل اولیه، باید این افراد دلائل ادعایشان را مطالبه نمود، زیرا ایشان مدعی عدم جواز دریافت مالیات بر اساس فقدان دلیل است، در حالی که باید برای حرمت و عدم دریافت آن، دلیل ارائه شود. علاوه بر این، ادله فقهی منحصر در کتاب و سنت نیست بلکه می‌توان از دلایلی مانند بناء عقل و ضرورت حفظ نظام، در اثبات مشروعیت مالیات‌های حکومتی بهره جست.

۴-۳. مجوز روایی بر عدم پرداخت مالیات

از دیگر دلایل قائلین به عدم جواز اخذ مالیات، روایات واردہ از معصومین با موضوع اجازه در نپرداختن مالیات‌های مرسوم حکومتی است. در سؤال زرارة از امام باقر علیه السلام آمده: گاهی با دارایی‌هایمان به یک دهم بکیران (عشار) حکومتی برخورد می‌کنیم آنان از ما می‌خواهند سوگند یاد کنیم [که مالیات پرداخته‌ایم] و جز این نمی‌گذارند به راه خود ادامه دهیم. امام فرمود: سوگند یاد کنید^۱ (عاملی، همان).

^۱ مُحَمَّدُ بْنُ عَلَى بْنِ الْحُسْنَى بْنِ سَنَدٍ عَنْ أَبِنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَلْتُ لِابْنِي جَعْفَرٍ عَنْ تَمْرٍ بِالْمَالِ عَلَى الْعُشَارِ فَيَقُلُّ لَبِنُوَّا مِنَ الْأَنْجَلِيَّةِ أَنَّ نَحْنَ لَهُمْ وَ يَخْلُونَ سَبِيلًا - وَ لَا يَرْضُونَ مِنَ الْأَبِدَلِكَ - قَالَ فَأَحْلَفُ لَهُمْ فَهُوَ أَحْلٌ مِنَ التَّمْرِ وَ الْبَزِّ.

گرفتن مالیات بر مبنای یک دهم، اولاً: ناظر به رسمی رایج در زمان جاهلیت بود که بعد از اسلام نیز متصدیان جمع آوری زکات آن را مرتکب می‌شدند و لذا مورد نکوهش پیامبر صلی الله علیه وآلہ و سلم و ائمه علیهم السلام بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳؛ ابوعیدی، ۱۴۰۸). تجویز سوگند از سوی امام، ناروا بودن پرداخت این گونه مالیات‌ها را که سبب تقویت حکومت ظالمان بوده، تبیین کرده است.

ثانیاً: گروهی از مورخان نیز احتمال داده‌اند که شاید مذمت روایات یکدهم بگیری ناظر به مواردی در زمان حاکمیت اسلام است. زیرا گروهی از متصدیان جمع آوری زکات به رسم مرسوم در عهد جاهلی، به جز دریافت زکات، میزانی از دارایی مودیان را به عنوان هدیه برمی‌داشتند و گروهی از این افراد نیز با ظلم میزان زکات دریافتی را دو برابر مقرر کرده و میزان اضافی را به ناحق از آن خود می‌کردند. لذا این حدیث‌ها ناظر به مالیات و باج‌های ظالمانه‌ای است که پیش از اسلام رواج داشته و در صدر اسلام کسانی به رسم آن روزگار به گرفتن چنین مالیات‌هایی می‌پرداختند (ابن اثیر، بی‌تا).

۵. حیله شرعی و فرار مالیاتی

باتوجه به اینکه مسئولیت پرداخت مالیات‌های حکومتی به اثبات رسیده و فرار از پرداخت آن به شواهد مطرح شده جایز نیست، باز هم مشاهده می‌گردد که گروهی براساس مبانی خودساخته، توسط ظواهر احکام و با استفاده از مفهومات ظاهری، از پرداخت مالیات سر باز می‌زنند. آنچه در اینجا مورد دقت است، توجه این دسته از مؤدیان به احکام و استفاده گزینشی از قواعد و مبانی فقهی و ظاهر دینی بخشیدن به اعمال خود است. لذا سؤالی که مطرح می‌شود این است، آیا توسل به حیله‌های شرعی برای فرار مالیاتی مشروعیت دارد؟ از آنجایی که می‌بایست مقدمات این گروه دچار تزلزل گردد تا اصل حیله‌سازی‌های شرعی محو شود، این نوع استفاده‌های ابزارگونه در زکات و خمس مورد بررسی واقع می‌شود تا با تطبیق این نوع نگاه به احکام مالیات‌های اولیه بتوان عدم مشروعیت حیله‌سازی را در مورد مالیات‌های حکومتی به اثبات رساند. از نظر فقهاء حیله‌ای که سبب تحلیل حرام و تحریم حلال شود، از جمله توسل به حیله برای فرار از زکات و خمس، حرام و باطل است (سید مرتضی، ۱۴۱۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴). به‌نظر بسیاری از فقهاء عمل به حیله به هیچ وجه جایز نیست و تا آنجاکه ممکن است باید از آن اجتناب شود مگر به هنگام ضرورت و اضطرار و به نحو مشروع (علامه حلی، بی‌تا؛ ابن طی، ۱۴۱۳؛ محقق اردبیلی ۱۴۰۴).

۵-۱. بررسی مفهوم فرار مالیاتی در روایات زکات

در احکام اسلامی عنوان فرار مالیاتی به شکل امروزی آن وجود ندارد ولی در همین راستا می‌توان به بررسی فرار از دو منبع عمده‌ی درآمدی در اسلام، یعنی فرار از خمس و زکات تحت عنوان "حیله" و نحوه‌ی مواجهه با آن پرداخت.

۵-۱-۱. عدم پرداخت زکات با هبه مشروط به ضمان و استرجاع

این عدم پرداخت که در واقع نوعی قرارداد شکلی و صوری با تضمین اصل مال زکوی است، توسط امام معصوم عليه السلام در صحیحه زاره بیان شده: *قُلْتُ لَهُ مَا ثَأْتَ دِرْهَمٌ فَوَهَبَهَا لِبَعْضِ إِخْوَانِهِ أَوْ وَلْدِهِ أَوْ أَهْلِهِ فَرَأَهَا مِنَ الرَّكَاءِ فَعَلَ ذَلِكَ قَبْلَ حَلَّهَا شِهْرٌ فَقَالَ إِذَا دَخَلَ الشَّهْرُ الثَّانِي عَشَرَ فَقَدْ حَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ وَ وَجَبَتْ عَلَيْهِ فِيهَا الرَّكَاءُ قُلْتُ لَهُ فَإِنْ أَحْدَثَ فِيهَا قَبْلَ الْحَوْلِ قَالَ جَائِزٌ ذَلِكَ لَهُ قُلْتُ إِنَّهُ فَرَّ بِهَا مِنَ الرَّكَاءِ قَالَ مَا أَدْخَلَ عَلَى نَفْسِهِ أَعْظُمُ مَا مَنَعَ بِنْ زَكَاتِهَا فَقُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَقْدِرُ عَلَيْهَا قَالَ فَقَالَ وَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ يَقْرَرُ عَلَيْهَا وَقَدْ حَرَجَتْ مِنْ مُلْكِهِ قُلْتُ فَإِنَّهُ دَفَعَهَا إِلَيْهِ عَلَى شَرْطٍ فَقَالَ إِنَّهُ إِذَا سَمَّاهَا هَبَّةً جَازَتِ الْهِبَّةُ وَسَقَطَ الشَّرْطُ وَضَمَّنَ الرَّكَاءَ قُلْتُ لَهُ وَكَفَ يَسْقُطُ الشَّرْطُ وَتَمْضِي الْهِبَّةُ وَيَضْمَنُ الرَّكَاءَ فَقَالَ هَذَا شَرْطٌ فَاسِدٌ وَالْهِبَّةُ الْمَضْمُونَةُ مَاضِيَّةٌ وَالرَّكَاءُ لَهُ لَازِمَةٌ عُقُوبَةً لَهُ* (کلینی، ۱۴۰۷)

در روایت، زاره از امام سؤال می‌کند: شخصی دویست درهم دارد که نصاب فضه است، اگر قبل از آنکه ماه دوازدهم بیاید، دویست درهم را به قصد فرار از زکات به خویشان و فرزندان خود ببخشد، چطور است؟ امام می‌فرماید: به محض ورود ماه دوازدهم دیگر حول وارد شده؛ این جمله تقریباً ظهور در وجوب زکات دارد، اما اگر قبل از ماه دوازدهم باشد، بخشش برای او جائز است. زاره می‌گوید، این شخص با این بذل و بخشش می‌خواسته از زکات فرار کند و در ماه دوازدهم وارد نشود تا زکات گریبانش را بگیرد. امام فرمود: آن ضرری که بر خودش وارد کرده بیشتر از آن زکاتی است که اگر ماه دوازدهم وارد می‌شد، آن را می‌پرداخت. در ادامه زاره می‌گوید: او درهم‌ها را بدون شرط هبه نکرده، بلکه با شرط و شروطی آنها را هبه کرده است. امام می‌فرماید: اگر واقعاً به عنوان هبه اینها را به خویشان داده و اسمش را هبه گذاشته، هبه در جای خودش نافذ است و در صورت مشروط بودن، شرط کنار می‌رود و زکات را ضامن است، این شرط اصلاً صحیح نیست، چرا که تعبیر به هبه مضمونه را در باب هبه نوعاً به کار نمی‌رود، در باب عاریه به کار می‌رود که عاریه گاهی مضمونه است و گاهی غیرمضمونه، اینها از نظر حکم متفاوتند، در هبه تعبیر به مضمونه وجود ندارد (لنکرانی، ۱۳۸۴). پس این بخشش با این شرط صحیح نیست.

مشخص است که لسان روایت، صریح در وجوب زکات است و قابل حمل بر استحباب نیست و عدم پرداخت زکات همان مفهوم فرار مالیاتی را دارد. این روایت دو قسم است و در مقابل این

قسمت از روایت هیچ روایت نافی وجود ندارد. دو قسمت بودن روایت، به خوبی نشان می‌دهد که هر عدم پرداختی، جایز و یا به مفهوم عدم جواز نیست بلکه تفصیل و فرق میان این دو نوع عدم پرداخت وجود دارد (هاشمی شاهروodi، ۱۳۸۹). بنابراین بر طبق حدیث بعد از وجوب زکات هر که قصد فرار از آن را داشته باشد عمل او جایز نیست و باید زکات را بپردازد.

۵-۱-۲. تبدیل احدالنقدین به دیگری

این تبدیل به‌قصد آن صورت می‌گیرد که دینار یا درهم از نصاب حداقلی خارج گردد و فرد مکلف به پرداخت نگردد. روایت این قسم از عدم پرداخت نیز در اثبات پرداخت زکات آمده، به عنوان مثال روایت موثقة عمار است که شیخ طوسی آن را نقل می‌کند؛ مَارَوَاهُ مُحَمَّدِينَ عَلَىٰ...عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلَتْ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَنْ رَجُلٍ لَهُ مِائَةٌ دِرْهَمٌ وَعَشْرَةً دَنَانِيرًا عَلَيْهِ زَكَاةً فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّ بِهَا مِنَ الزَّكَاةِ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ قُلْتُ لَمْ يَفْرَّ بِهَا وَرَثَ مِائَةً دِرْهَمٌ وَعَشْرَةً دَنَانِيرًا قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةً قُلْتُ فَلَيَكُسِّرُ الدَّرَاهِمَ عَلَى الدَّنَانِيرِ وَالدَّنَانِيرَ عَلَى الدَّرَاهِمِ قَالَ لَا (طوسی، ۱۳۸۷). اسحاق بن عمار می‌پرسد: کسی مالک صد درهم و ده دینار است که روی حساب هر دینار هم عبارت از ده درهم است، آیا واجب است که زکاتش را بدهد؟ امام: اگر اینطور پول‌هایش را جمع کرده که یک قسمت به صورت درهم و یک قسمت به صورت دینار است و هدفش این بوده که از دایره زکات خودش را خارج کند، زکات بر او واجب است. عمار: او نمی‌خواهد از زکات فرار کند، بلکه پول‌ها تقریباً اینجوری مخلوط شده، این گونه به او ارث رسیده است نه اینکه خودش مخلوط کرده باشد و راهی برای فرار از زکات باشد. امام فرمود، اگر این گونه است زکات بر او واجب نیست. البته نظر یکی از فقهای معاصر در مورد این روایت این است که: هرچند تمامی این روایات، از نظر سند و دلالت هیچ اشکالی نداشته باشند و قابل مناقشه نباشند، از آنجاکه این روایات با شهرت فتوایه مخالفت دارند، لذا اینها را کنار گذاشته و قول مشهور اخذ می‌شود که اگر هدفش از معاوضه مال فرار از زکات باشد، دیگر زکاتی بر او واجب نیست؛ اما سودی نبرده بلکه آن ضرری که متوجه او شده، بیشتر از آن چیزی است که فکر می‌کند نصیبیش شده است (لنکرانی، همان).

در همین مورد نظر فقیه دیگر چنین است که در مقابل روایت این قسم، روایت خاصی مبنی بر نفی آن وجود ندارد و تنها روایت نافی، روایت نافی زکات در باب تبدیل درهم و دینار به شمش و حلی است که مطلقاً معارض نیستند. نتیجه آن که این قسم از عدم پرداخت نیز از جمله فرارهای مالیاتی است و مشروعیت و وجاهت قانونی مبنی بر عدم پرداخت ندارند (هاشمی شاهروodi، همان).

۵-۱-۳. تبدیل جنس زکوی به هم‌جنس

بدین صورت که مثلاً فرد، گوسفندان را قبل از سررسید سال به همان عدد با گوسفندان دیگری معاوضه کند و بدین شکل از پرداخت زکات معاف گردد. در این قسم، نه روایت مثبت زکات وجود دارد و نه روایت دال بر جواز عدم پرداخت ولی از بعضی روایات می‌توان پی به اثبات زکات برد از جمله، صحیحه زراره که کامل آن در دو مورد قبل بیان شده: عَلَيْهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حَمَادَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِيهِ عَبْدَ اللَّهِ عَرَجْلَ فَرَبِّ مَالِهِ مِنَ الزَّكَاةِ فَأَشْتَرَى بِهِ أَرْضًا أَوْ دَارًا أَوْ عَلَيْهِ فِيهِ شَيْءٌ فَقَالَ لَهُ وَلَوْ جَعَلَهُ حُلِيًّا أَوْ نُقْرًا فَلَا شَيْءٌ عَلَيْهِ فِيهِ وَمَا مَنَعَ نَفْسَهُ مِنْ فَصْلِهِ أَكْثَرُ مِمَّا مَنَعَ مِنْ حَقَّ اللَّهِ بِإِنْ يَكُونَ فِيهِ (کلینی، ۱۴۰۷). که عرفاً از این روایت می‌توان استفاده کرد که اگر نوع فرار به این نحو باشد که برگشت همان جنس زکوی را برای فروش تضمین کند، زکات دارد اما اگر جنسی بخرد زکات ندارد و عرفاً فرق نمی‌کند که تضمین از طریق ارجاع شخص آن عین باشد مانند هبه و یا مثل آن مانند دین و یا مبادله به همان جنس. اگر این‌گونه فرار نافی تعلق زکات باشد همیشه به راحتی می‌توان از زکات اموالی که حول در آنها لازم است فرار نمود و قبل از رسیدن ماه دوازدهم در یک یا دو روز درهم را به درهم و گوسفند را به گوسفند و دیگر اجناس زکوی را با دیگری معاوضه کرد و این مستلزم لغو شدن تشریع زکات در این اموال است. بنابراین در این قسم نیز وجوب زکات، حداقل بنابر احتیاط ثابت می‌شود (شاھروodi، همان).

۵-۲. بررسی مفهوم فرار در استفتائات خمس

از آنجاکه در روایات به وجوب و ضرورت پرداخت خمس پرداخته شده اما در مورد فرار از آن بحث نشده، در اینجا برای بیان حکم شرعی فرار از خمس چند مورد از استفتائات فقهای معاصر در این مسأله، بیان می‌شود.

از امام خمینی (ره) سؤال شد: شخصی شرعاً می‌باشد خمس پرداخت نماید، حال اگر بخشی از اموال خود را قبل از پرداخت خمس به فرزند کوچک یا همسر خود واگذار نماید و آنان نیز خمس را هنوز نپرداخته‌اند (و احتمال می‌رود این واگذاری برای فرار از پرداخت خمس یا فرار از مالیات و غیره باشد) پرداخت خمس مال واگذار شده به عهده کیست؟ پاسخ: اگر در مال مورد بخشش خمس باشد بخشش نسبت به مقدار خمس فضولی است و چنانچه تحويل داده شده، کسانی که بر آن ید پیدا کرده‌اند ضامن هستند، ولی مکلف به اداء خمس، بخشنده آن است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۲)

در سؤالی دیگر آمده: زن و شوهری برای اینکه خمس به اموال آنها تعلق نگیرد، قبل از رسیدن سال خمسی‌شان، اقدام به هدیه کردن سود سالانه خود به یکدیگر می‌کنند، حکم‌ش چیست؟

جواب: با این‌گونه بخشش که صوری و برای فرار از خمس است، خمس واجب از آنان ساقط نمی‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۲).

همچنین در استفتائی دیگر آمده: آیا جایز است شخص قبل از رسیدن سال، اموال خود را به‌قصد فرار از خمس به همسرش، یا به شخص دیگری ببخشد؟ جواب: چنان‌چه واقعاً ببخشد و این مقدار بخشش در شأن او باشد خمس به او تعلق نمی‌گیرد؛ ولی از فضیلتی محروم شده است. این مورد نیز به‌دلیل فقدان قصد و صوری بودن بخشش باطل شمرده شده و مثبت خمس خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷).

آیت‌الله لنکرانی نیز فرمودند: درصورتی که بخشش مناسب با شأن انسان نباشد، راه فرار از خمس نمی‌باشد و باید خمس را بدهد و همچنین است اگر بخشش به عنوان حیله‌ای برای فرار از خمس باشد، مثل اینکه مال خود را به کسی ببخشد و با او قرار بگذارد که بعد از فرار رسیدن سال خمسی، مال را به صاحب مال ببخشد (لنکرانی، ۱۳۸۳).

در استفتاء از آیت‌الله شبیری زنجانی نیز مطرح شد: دو نفر با یکدیگر قرار می‌گذارند، که هر سال برای فرار از خمس تمام اموال خود را به یکدیگر ببخشند، آیا این کار جایز است؟ جواب: با این کار خمس از آنها ساقط نمی‌شود. مگر اینکه واقعاً قصد هبه کرده باشند، به‌گونه‌ای که اگر طرف مقابل در مال تصرف کرد و مال را برنگرداند ادعایی نداشته باشد، مانع ندارد (شبیری زنجانی، ۱۳۹۶).

در استفتاء از رهبری نیز بیان شده: آیا جایز است که انسان مالی را قبل از گذشت یک سال بر آن، به همسرش هدیه دهد، با آن که می‌داند وی آن مال را برای خرید خانه در آینده و یا مخارج ضروری، ذخیره خواهد کرد؟ جواب: این کار جایز است و مالی که به همسرتان بخشیده‌اید، اگر به مقداری باشد که عرف‌مناسب شأن شما و افراد مانند شماست و بخشش صوری و به قصد فرار از خمس هم نباشد، خمس ندارد. (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۲۲).

از بررسی روایات مربوط به زکات و استفتائات خمس برمی‌آید که وجه مشترک همه فرارهای مالیاتی صوری بودن و عدم قصد و اراده واقعی است. عدم قصد و اراده واقعی باعث می‌شود فعل ارتکابی در جهت شرعی‌سازی عدم پرداخت، بنتیجه مانده و فرد نتواند از نتیجه آن به نفع خود که همان عدم پرداخت است استفاده کند، این همان چیزی است که در ماده ۲۱۸ ق.م به صراحت اشاره شده است. حال می‌توان به فهم واقعی از واژه شرعی که مورد استفاده متشرعنین است، رسید و این شرط باعث می‌شود که فرد نتواند با تغییر در ظاهر اعمال و قواعد، بتواند سوء استفاده کند، آنچه مقصود اصلی شارع است قصد و اراده واقعی مکلف است و به‌همین دلیل است که با صوری دانستن این اعمال، بطلان آنها را اعلام می‌دارد. شایان ذکر است که حتی اگر کسی برای فرار از

مالیات، معامله‌ای واقعی انجام دهد به عنوان مثال اموالش را به زن یا فرزندان خود را انتقال دهد یا هبه کند، هرچند به نظر بعضی از حقوقدانان در این‌گونه موارد، معاملات مزبور به دلیل تعارض با حقوق طلبکاران (اعم از مردم یا حکومت) غیرنافذ است (کاتوزیان، ۱۳۶۳). اما به نظر بسیاری از فقهاء معاملات فوق به دلیل عدم مشروعیت قصد، باطل است (ترافقی، ۱۲۹۴؛ بزدی، ۱۳۴۰؛ اصفهانی، بی‌تا). فقهاء معاصر از جمله آیت‌الله اراکی و آیت‌الله منتظری نیز صحت این‌گونه معاملات را مورد تردید قرار داده‌اند (درویش خادم، ۱۳۷۰، استفتاء).

علاوه بر آنچه بیان شد، مهم‌ترین دلیل بر بطلان حیله شرعی در فرار از خمس و زکات، نقض غرض شارع مقدس است. صاحب جواهر می‌گوید: برای فرار از پرداخت وجوهی که از بابت خمس و زکات بر ذمه تعلق می‌گیرد، بعضی از مردم متاع کم قیمتی را به شخص فقیری که استحقاق دریافت آن وجوه را دارد به مبلغ گزافی می‌فروشند. وجهی باید از بابت ثمن بپردازد به عنوان زکات نسبت به او احتساب می‌کنند و حال آنکه واضح است این امر با هدف شارع از وضع خمس و زکات که همانا نظم امور مردم و تأمین حوالج جامعه از راه قرار دادن حقی برای فقراء در اموال اغنية است، منافات دارد، بلکه اساساً این حیله نقض غرضی است که این حقوق در جهت آن وضع شده است (نجفی، ۱۴۰۴).

۶. اجتناب مالیاتی

همان‌طور که بیان شد فرار و اجتناب دو مفهوم کاملاً متفاوت هستند که به دلیل شباهت‌های زیاد گاه با یکدیگر خلط می‌شوند. از این مفهوم برای عدم پرداخت مالیات نیز استفاده می‌شود که ابتدا باید براساس قواعد کلی امورات مالیاتی که بهترین ناظر آن، زکات و خمس است به مشروعیت یا عدم مشروعیت آن پی‌برده شود و سپس با تطبیق آن به مالیات حکومتی، حکم نهایی اجتناب از پرداخت مالیات‌های حکومتی را به دست آورد.

براساس مطالب پیش گفته، اجتناب مالیاتی استفاده از گریزگاه‌های قانونی مانند ارفاق‌ها و معافیت‌های مالیاتی در جهت عدم پرداخت آن است. این مفهوم در روایات باب زکات آمده و فقهاء قائل به جواز آن شده‌اند. بیان شد که در صحیح زراره آمده: ائمّا ذلک لَهُ اذَا اشترى دارا او ارضا او متعاع آنچه در اینجا ملاک است مقام استثنائی است که معصوم آن را بیان می‌کند و بر آن تأکید هم دارد که چنانچه به قصد عدم پرداخت زکات جنس یا زمین و یا خانه‌ای بخرد، زکات به او تعلق نمی‌گیرد.

روایت صحیحه عمر بن یزید است: عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادَ عَنْ حَرَبِيْ عَنْ عُمَرَ بْنَ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَرَجْلَ فَرَّ بِمَالِهِ مِنَ الزَّكَاةِ فَأَشْتَرَى بِهِ أَرْضًا أَوْ دَارًا أَوْ عَلَيْهِ فِيهِ شَيْءٌ فَقَالَ لَهُ وَ

لَوْ جَعَلَهُ حُلْيَاً أَوْ نُقَرَّا قَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ فِيهِ وَ مَا مَنَعَ نَفْسَهُ مِنْ فَضْلِهِ أَكْثَرُ مِمَّا مَنَعَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ يَأْنِ يَكُونُ فِيهِ. (کلینی، ۱۴۰۷) در این روایت دلالت روشنی بر نفی صریح بر عدم وجوب پرداخت زکات دارد، ضمن اینکه معارضی هم بر این دو روایت نیست تا حمل بر تقیه و یا موارد دیگر شود. باتوجه به تاریخی که از مفهوم اجتناب بیان شد این قسمت را می‌توان نوعی اجتناب از پرداخت مالیات دانست که مودی با استفاده از راه کاری قانونی آن را در جهت عدم پرداخت زکات به کار می‌برد و معصوم علیه السلام نیز با عبارت فلا شی فیه علیه فیه آن را مورد تأیید در عدم وجوب پرداخت قرار می‌دهد.

مورد دیگر، تبدیل درهم و دینار به شمش و یا حلی و یا زبورآلات به قصد عدم پرداخت زکات است. در این مورد، هم روایت وجوب پرداخت زکات وارد شده است (عدم فرار مالیاتی) و هم جواز در عدم پرداخت (اجتناب مالیاتی) به عنوان نمونه روایت محمدبن مسلم که مثبت وجوب زکات است و نوع عدم پرداخت را فرار مالیاتی می‌داند، این چنین است: سَأَلْتُ أَبَّا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُلْيِ فِيهِ زَكَاءً قَالَ لَا إِلَّا مَا فُرِّبَهُ مِنَ الزَّكَاءِ (طوسی، ۱۳۹۰). که در این روایت معصوم علیه السلام عملی را که صوری و متضمن عدم قصد و اراده باشد را باطل می‌داند و در نتیجه آن را فاقد صلاحیت جهت موجه کردن قلمداد می‌کند و پرداخت زکات برای چنین موردی را واجب بیان می‌کند اما در مقابل روایاتی همچون روایت علی بن یقطین وجود دارد که نافی آن است: أَبِي رَحْمَةَ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدَيْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ... عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَ قَالَ لَتَجِبُ الزَّكَاءُ فِيمَا سُبِّكَ فِرَارًا مِنَ الزَّكَاءِ أَتَرَى أَنَّ الْمُنْفَعَةَ قَدْ ذَهَبَتْ فَلِذِلْكَ لَتَجِبُ الزَّكَاءُ (قمی، ۱۳۸۶) باتوجه به مضمون روایت که از بین رفتن منفعت را دال بر عدم وجوب زکات می‌داند، می‌باشد لفظ فرار را در این روایت همان اجتناب دانست زیرا که در این مورد فرد مکلف به پرداخت زکات نشده و از حمایت قانونگذار در جهت عدم پرداخت زکات بهره می‌برد.

روایت دیگر: ...عَنْ مُحَمَّدِيْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِيْنِ أَبِي عَمَيْرٍ عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: قُلْتُ الرَّجُلُ يَجْعَلُ لِأَهْلِهِ الْحُلْيَ مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ وَ الْمِائَتَيِّ دِينَارٍ وَ أَرَأَيْتَ قَدْ قُلْتُ ثَلَاثَمَائَةَ قَالَ لَيْسَ فِيهِ زَكَاءً قَالَ قُلْتُ فَإِنْ فَرَّ بِهِ مِنَ الزَّكَاءِ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّ بِهِ مِنَ الزَّكَاءِ فَعَلَيْهِ الزَّكَاءُ وَ إِنْ كَانَ إِنَّمَا فَعَلَهُ لِيَتَجَمَّلَ بِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاءً. (طوسی، ۱۳۹۰) سوال شد در مورد مردی که درهم و دینارش را آب می‌کند و برای اهل خودش حلی قرار می‌دهد و یا همان درهم و دینار را به صورت حلی درمی‌آورد، با این کار می‌خواسته از زکات فرار کند، امام فرمود: اگر مقصود اصلی اش از این کار این بوده که حیله‌ای برای فرار از زکات پیدا کند، باید زکاتش را بدهد، اما این کار را اگر به منظور تجمل زن‌ها کرده باشد و کاری به مسأله فرار از زکات ندارد، دیگر لازم نیست که زکات بپردازد (لنکرانی، همان). این روایت به طور وضوح دلالت می‌کند که اجتناب مالیاتی در عدم پرداخت زکات اولاً؛ از

طريق شرعی یعنی از راه معافیت و ارفاق شارع مقدس باشد، ثانیاً: شخص واقعاً به قصد فرار از زکات، آن را انجام ندهد.

باتوجه به آنچه آمده اجتناب مالیاتی یعنی استفاده از گریزگاههای قانونی در جهت نپرداختن مالیات یا کاهش میزان آن بدون تقلب و تدلیس و سوء استفاده از این گریزگاهها و در محدوده قانون و در متون فقهی از آن به عنوان "حیله مباح" یاد می‌شود شیخ طوسی در "المبسوط" معتقد است اگر از حیله مباح و برای رسیدن به مباح از آن استفاده شود، جایز است اما اگر برای رسیدن به مباح از عملی که شرعاً حرام است، استفاده شود، جایز نیست (طوسی، ۱۳۸۷).

۷. حکم شرعی فرار مالیاتی

از آنجاکه هر دولتی در قبال مردم خود مسئول بوده و وظایفی چون تدارک کالاهای عمومی اعم از آموزش، بهداشت، امنیت، و غیره را عهدهدار است و برای پوشش هزینه‌های خود نیازمند منابع درآمدی است و مالیات نیز یکی از مهم‌ترین اقلام درآمدی دولت است، نظام مالیاتی کشور نیز همچون نظام مالیاتی دیگر کشورها برای پوشش بخشی از مخارج خود مجبور است طبق الگوی تعیین شده در قانون برحسب نرخ، شکل و پایه‌ی خاص مالیاتی از مردم مالیات مطالبه نماید. از این‌رو مبلغ مالیات جمع‌آوری شده از هر فرد جامعه، سهم وی از تأمین هزینه کالا و خدمات عمومی تدارک شده توسط دولت است. بنابراین اگر شخصی از پرداخت مالیات ممانعت کند، در واقع بدون پرداخت هزینه کالاهای عمومی، از آنها استفاده کرده است. از این‌رو اکثر علماء و فقهاء در صورت مطالبه مالیات، پرداخت آن را از سوی مردم امری واجب دانسته و فرار از مالیات را به هر بهانه‌ای حرام می‌دانند (بوسفی و همکاران، ۱۳۷۹).

همان‌طور که گذشت در استفتاء از فقهای معاصر، شانه خالی کردن از زیر بار مسائلی چون مالیات و عوارض با لطایف الحیل و نپرداختن آن و یا کم کردن مقادیر مقرر، باتوجه به این که خلاف مقررات دولت اسلامی است، شرعاً اشکال دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷). باتوجه به مباحث طرح شده، پرداخت مالیات حکومتی شرعاً و قانوناً الزامی است و تخلف از آن علاوه بر تخلف قانونی به لحاظ شرعی نیز محل اشکال است.

در استفتاء از مقام معظم رهبری آمده: بعضی از افراد و شرکتها و مؤسسات خصوصی و دولتی برای فرار از پرداخت مالیات و عوارضی که دولت مستحق دریافت آن است، از راههای مختلف مبادرت به مخفی کردن بعضی از حقایق می‌کنند، آیا این کار برای آنان جایز است؟ جواب: خودداری از اجرای قوانین دولت جمهوری اسلامی و عدم پرداخت مالیات، عوارض و سایر حقوق قانونی دولت اسلامی برای هیچکس جایز نیست (حسینی خامنه‌ای، بی‌تا).

سؤال دیگر: شوهرم که در حساب بانکی اش مقداری پول وجود دارد، فوت نموده است و بانک هم بعد از آگاه شدن از وفات او حساب بانکی او را بسته است و از طرفی هم شهرداری اعلام کرده که وی باید عوارض محل تجاری خود را در برابر صدور پروانه ساختمانسازی و غیره بپردازد و در صورت عدم پرداخت مبادرت به بستن آن اماکن خواهد کرد و قدرت پرداخت آن عوارض را نداریم، آیا پرداخت مالیات و عوارض مزبور بر ما واجب است؟ پاسخ: عوارض شهرداری و مالیات‌های رسمی باید طبق مقررات دولت پرداخت شوند، در نتیجه اگر این عوارض و مالیات‌ها بر عهده می‌باشد، واجب است قبل از جدا کردن ثلث و تقسیم میراث از اصل ترکه پرداخت شوند و اگر مربوط به ورثه باشد واجب است از اموال آنان پرداخت شوند (همان).

باتوجه به آنچه در بررسی استفتائات از فقهای معاصر و بررسی احادیث زکات بیان شد، فرار از مالیات به معنای نافرمانی از وظیفه و تکلیف دینی است و چنین فعلی سبب محرومیت از رحمت و قرب الهی است و فاعل آن علاوه بر آن که مرتكب حرام و منکر گردیده در قبال حق خدا و حق مردم مسئول و ضامن است زیرا باتوجه به آیات و روایات، خداوند حق مساکین و مستمندان را در مال ثروتمندان و بهره‌مندان قرار داده است. چنانکه در آیه ۱۹ سوره ذاریات آمده: وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومٌ؛ در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهم السلام در توضیح آیه آمده، منظور از محروم کسی است که مشکل عقلی ندارد ولی رزقش توسعه ندارد^۱ (کلینی، ۱۴۰۷).

چنان‌که از فتاوا و استفتائات فقهای معاصر معلوم می‌شود عمل خلاف مقررات دولت اسلامی شرعاً محل اشکال است. با این نگاه به قانون دولت اسلامی، استفاده از حیل شرعی که همان فرار از تکلیف دینی است، موجب محرومیت از قرب الهی به واسطه قصد نامشروع در آن است (نجفی، ۱۴۰۴). وانگهی توسل به حیله برای فرار از مالیات، مصدق بارز ضرر و خسارت به جامعه اسلامی و منابع تأمین مالی حکومت اسلامی است. درواقع بخش عمدۀ بودجه کشور و تأمین مخارج دولت از محل دریافت مالیات تأمین می‌شود، اگر دولت نتواند از محل مالیات و جلوگیری از فرار مالیاتی منابع خود را تأمین کند در نهایت مجبور است یا بهای حامل‌های انرژی را افزایش دهد یا نرخ ارز را افزایش دهد یا از منابع بانک مرکزی استقراض لاضر استناد کرده‌اند. براساس این دلیل هر نوع عمل یا معامله‌ای که موجب ضرر و زیان طرف مقابل یا گروهی از افراد شود، مشروعت نداشته و باطل است (نراقی، همان؛ یزدی، همان؛ اصفهانی، همان). اما شاید محکم‌تر از این قاعده بتوان به این مطلب تمسک جست که دولت‌ها در قبال مردم تحت حاکمیت خود مستنجد هستند و در قبال آنان وظایفی را بر عهده دارند که برای تأمین آن، نیازمند منبع درآمدی هستند. مالیات از مهم‌ترین

^۱ وَفِي رِوَايَةِ أُخْرَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَدِّ اللَّهِ عَنْ أَهْمَاءِ قَالَا الْمَحْرُومُ الرَّجُلُ الَّذِي لَيْسَ يَعْقِلُهُ بَأْسٌ وَلَمْ يُبَسِّطْ لَهُ فِي الرِّزْقِ وَهُوَ مُحَارَفٌ.

درآمد دولت‌هاست که بر طبق قانون از مردم مطالبه می‌شود. بنابراین افراد چه به صورت مستقیم، از پرداخت مالیات فرار کنند و چه به صورت غیرمستقیم و اجتنابی از پرداخت آن سر باز زند، درواقع افرادی هستند که بدون پرداخت سهم از هزینه‌ها، کالاهای خدمات عمومی استفاده می‌کنند. این عدم پرداخت، در واقع از مصاديق بارز أکل مال به باطل بوده و مورد نهی الهی است^۱ منظور از أکل مال، تسلط بر مال دیگری است و آوردن أکل، از باب غلبه در مصدق است و نهی در آیات نیز اقتضاء حرمت دارد، چنانکه پیداست آیات در تمامی اموال ظهور دارد و می‌توان بارزترین و عمده‌ترین مصدق أکل مال به باطل را تعدی به اموال دولتی و عمومی و استفاده از آن بدون توجه به همگانی و عمومی بودن آن دانست. به استناد همین مطلب، فرد ضامن در کسب نارواست و بر همین اساس می‌توان این افراد را مجبور به پرداخت نمود و عدم پرداخت را استفاده ناروا از اموال عمومی و بیت‌المال و به تبع حرام و مرتکبین آن را مشمول تعزیر دانست.

نتیجه‌گیری

- ۱- مالیات اسلامی و حکومتی هرچند که به لحاظ ماهیت و موارد مصرف متفاوت هستند ولی با توجه به دلایل شرعی لزوم پرداخت مالیات حکومتی در جامعه اسلامی، می‌توان به عنوان یک حکم ثانویه به وجوب پرداخت این مالیات و حرمت فرار از آن به لحاظ شرعی قائل شد. آنچه از تطبیق مفهوم مالیات اسلامی و مالیات حکومتی معلوم می‌شود، نشان‌دهنده تطبیق احکام جزایی آن بر یکدیگر نیز است، لذا همان‌گونه که مودی فراری از زکات قابل رصد و خاطی است با همان دلایل شرعی و فقهی، مودی فراری از پرداخت مالیات حکومتی نیز قابل پیگیری و مجازات است.
- ۲- فرار مالیاتی از آنجایی که سبب ضرر به جامعه، اختلال در نظام و ظلم و ستم به محرومان بوده و همواره به نحو صوری با قصد نامشروع تحقیق می‌یابد، علاوه بر حرمت و بطلان معاملات ناشی از آن، می‌توان عدم پرداخت این مالیات‌ها را همانند محاکومیت‌های غیرقابل گذشت در حقوق جزایی داست و برای آن به لحاظ قانونی، مجازات‌های سنگین و درخور جامعه‌ای مسئولیت‌پذیر در نظر گرفت.
- ۳- آنچه می‌تواند زمینه‌های فرار مالیاتی را در جامعه مذهبی کاهش دهد، تعامل دوسویه بهادهای مذهبی و اجرایی در امر پرداخت مالیات‌های حکومتی است بدین ترتیب که با همانندسازی نظام توزیع مالیاتی بتوان فتوای فقهی را نیز با عملکردهای اجرایی هماهنگی بخشد و بدون آنکه لازم باشد احکام فقهی ایشان دستخوش تغییر یا اعمال نظرهای اصولی در امور مستحدثه گردد، گردش مالی مالیات‌های اخذ شده چه در نظام مذهبی و در نظام حکومتی، هدفی

^۱ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أُمُوَالَكُمْ بِيَنْكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ. نساء، ۲۹.

واحد را دنبال کرده که نتیجه آن کاهش نیازمندی حکومت به اخذ مالیات و جلوگیری از مصوبات افزایشی مالیات گردد و منتج به آن شود که با پرداخت مالیات‌های اسلامی باری از دوش حکومت نیز برداشته و به تبع آن نظام توزیعی عدالت بیشتری را تجربه کند و نیازمندی حکومت به اخذ مالیات‌های حکومتی کاهش یابد که همه اینها نتیجه‌ای جز کاهش ارقام مالیات‌های دریافتی حکومتی و رضایتمندی و همراهی عمومی نخواهد داشت.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد جزری (بی‌تا)، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر (جلد ۳)، قم: اسماعیلیان.
۳. ابن‌طی، شیخ‌ابوالقاسم عاملی (۱۴۱۳)، المسائل (ج ۳۵، چاپ اول)، چاپ در سلسله‌الینابیع الفقهیه، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۴. ابوعبید، قاسم‌بن‌سلام (۱۴۰۸)، الاموال، بیروت: دارالفکر.
۵. اصفهانی، سید‌ابوالحسن موسوی (بی‌تا)، وسیله النجاه (جلد ۲، چاپ ششم)، نجف: المکتبه المروضیه.
۶. پورفرج، علیرضا (۱۳۸۹)، جایگاه مالیات‌های اسلامی و متعارف و ارتباط متقابل آنها (چاپ اول) قم: دانشگاه مفید.
۷. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۲۲ق)، اجوبه الاستفتاءات (فارسی)، قم: دفتر معظم له.
۸. --- (بی‌تا)، اجوبه الاستفتاءات (فارسی)، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۶/۷/۲۳)، <http://farsi.khamenei.ir/treatise-content>
۹. جعفری لنگرودی، محمد‌جعفر (۱۳۸۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران (جلد ۴)، تهران: گنج دانش.
۱۰. درویش خادم، بهرام (۱۳۷۰)، معامله به قصد فرار از دین (چاپ اول) تهران: انتشارات کیهانی.
۱۱. رضائی، محمدجواد، موحدی بکنظر، مهدی (۱۳۹۲)، تمرکز‌دایی مالی و اقتصاد اسلامی؛ برخی ملاحظات نظری در باب مالیات‌ستانی و تخصیص بودجه، فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۴، ص ۲۲۰-۱۹۹.
۱۲. سیدمرتضی، ابوالقاسم علی بن‌الحسین (۱۴۱۳ق)، المسائل النصاریات (جلد ۱۶)، چاپ در سلسله‌الینابیع الفقهیه.
۱۳. حسینی سیستانی، سیدعلی (۱۳۹۵)، جایگاه مالیات از نظر شرعی، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۹/۱/۱۴)، <https://hedayatgar.ir/fa/news/743>
۱۴. شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۳۹۶/۲۶/۱۱)، حکم خوردن و آشامیدن از منزل کسی که خمس نداده است، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۸/۵/۱۰)، خبرگزاری رسمی حوزه، <http://www.hawzahnews.com/news/344707>

۱۵. شیخ صدق، ابوجعفر محمد (۱۴۱۳)، *المقنع فی الفقه* (جلد۵)، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه.
۱۶. صمدی، علی حسین؛ تابنده، رضیه (۱۳۹۲)، *فار مالیاتی در ایران* (بررسی علل و آثار و برآورده میزان آن)، پژوهشنامه مالیات، (۱۹)، ۷۷-۱۰۶.
۱۷. طوسی، محمدبین حسن (۱۳۹۰)، *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار* (جلد۲، چاپ اول)، تهران: دارالكتب الإسلامية.
۱۸. ---، --- (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الإمامية* (جلد ۲ و جلد ۵)، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۱۹. ---، --- (۱۴۱۳ق)، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه.
۲۰. عاملی، محمدبین حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه* (جلد ۱۲ و جلد ۲۳، چاپ اول)، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۲۱. عرب مازار، علی اکبر (۱۳۸۰)، *جهش از موانع مرتفع در جستجوی همکاری مودیان و کاستن از بار تکالیف آنان*(۲)، پژوهشنامه مالیات، (۳۱)، ۹-۱۶.
۲۲. ---، --- (۱۳۷۶)، *مروری کوتاه بر پاره‌ای مفاهیم و نظرات مالیاتی*، پژوهشنامه مالیات، (۱۶)، ۱۴۶-۱۲۱.
۲۳. عزیزی، سعید (۱۳۹۰)، *بررسی ارتباط بین مالیات اسلامی و مالیات جدید*، مجموعه مقالات سومین همایش مالیات‌های اسلامی (چاپ اول)، قم: دانشگاه مفید.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (بی‌تا)، *تذکره الفقهاء* (جلد۱، چاپ سنگی)، تهران: مکتبه المرتضویه الحیاء آثار الجعفریه.
۲۵. علی محمدی، طاهر؛ زرگوش نسب، عبدالجبار؛ غیبی، معصومه (۱۳۹۳)، *بررسی مبانی فقهی مالیات‌های غیرثابت*، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، (۳۸)، ۹۳-۱۱۶.
۲۶. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۴/۱۰/۱۲)، درس خارج فقه-زکات، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۸/۵/۲۲)،
جلسه ۴۲. <http://www.lankarani.com/far/drs/zakat.php?d=42>
۲۷. ---، --- (۱۳۸۴)، درس خارج فقه-زکات، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۸/۵/۲۲)، جلسه ۴۷.
<http://www.lankarani.com/far/drs/zakat.php?d=47>

- .۲۸---، --- (۱۳۸۴)، درس خارج فقه-زکات، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۸/۵/۲۲)، جلسه ۴۸.
<http://www.lankarani.com/far/drs/zakat.php?d=48>
- .۲۹---، --- (۱۳۸۳)، جامع المسائل (جلد ۱، چاپ یازدهم)، قم: نشر امیر.
- .۳۰. قمی (شیخ صدوق)، محمدمبن علی بن بابویه (۱۳۸۶)، علل الشرائع (چاپ اول)، قم: کتابفروشی داوری.
- .۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۳)، حقوق مدنی (جلد ۱، چاپ سوم)، تهران: انتشارات بهننشر.
- .۳۲. کلینی، محمدمبن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی (جلد ۳، چاپ چهارم)، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- .۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار (جلد ۷۲، چاپ دوم)، تهران: مؤسسه الوفاء.
- .۳۴. م. لکوت؛ کوهی، الوند (۱۳۸۵)، ترفند مالیاتی یا گریز مالیاتی، فصلنامه مالیات، (۴۰)، ۳۶-۳۳.
- .۳۵. محقق اردبیلی، احمد (۱۴۰۴)، مجمع الفائد و البرهان (جلد ۸)، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- .۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷)، استفتائات جدید (جلد ۱ و جلد ۲، چاپ دوم)، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- .۳۷---، --- (۱۳۹۵/۹/۱)، علت اخذ مالیات از مردم، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۸/۶/۱).
<https://hawzah.net/fa/Resaleh/View/24481>
- .۳۸. معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی معین (جلد ۳، چاپ ۲۷)، تهران: امیرکبیر.
- .۳۹. موحدی بکنظر، مهدی؛ رضائی، محمدجواد (۱۳۹۱)، ارتباط وجهات شرعی و مالیات‌های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، پژوهشنامه مالیات، (۱۵)، ۱۵۳-۱۷۳.
- .۴۰. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۲)، استفتائات امام خمینی (جلد ۱ و جلد ۲، چاپ اول)، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- .۴۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام (جلد ۲۳ و جلد ۲۲، چاپ هفتم)، بیروت: دارإحياءالتراث العربي.
- .۴۲. نراقی، ملامحمد (۱۲۹۴)، مشارق الاحکام، تهران: چاپ سنگی.
- .۴۳. هاشمی شاهروdi، سیدمحمد (۱۳۸۹/۱۱/۸)، درس خارج فقه، تاریخ مراجعه: (۱۳۹۷/۷/۲۳)، جلسه ۱۲۲.
<http://www.hashemishahroudi.org/fa/lesson/34>
- .۴۴. یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۳۴۰)، رساله السؤال و الجواب، نجف: مطبعه حیدریه.

۴۵. یوسفی، احمدعلی؛ فراهانی، سعید؛ لشگری، علیرضا (۱۳۷۹)، نظام مالی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

